۳۱ مردی با چشمان حادثه‌ساز

داستان تولد پهلوان

در حاشیه



محمد بلوری/ روزنامه نگار

پهلوان حیدر آماده می‌شد از خانه بیرون برود تا گشتی در آبادی بزند و ضمن پرس و جو از دوستان بداند شلوغی خشونت طلبان و هواداران رمال‌ها چرا راه افتاده است. روبه‌روی آیینه قدی اتاقش ایستاده بود و موهای بلندش را که روی شانه‌هایش افشان شده بود مرتب می‌کرد. با سینه برآمده و عضلانی‌اش آه عمیقی کشید و زیر لب گفت: دختر بیچاره! خدانکنه در هجوم آشوب طلب ها صدمه دیده باشی.

فاطمه سلطان دایه پیرش وسط اتاق یک پای واریسی‌اش را دراز کرده بود و داشت پیرهن پهلوان را اتو می‌کشید. یکباره از درد واریس چهره درهم کشید رگ‌های کبود و برجسته پایش را با دست مالید و پرسید چی گفتی پسرم؟ کدام دختر بیچاره؟

حیدر گفت: سهیلا ننه جان(دختری که معلم مکتب خانه است) بر و بچه‌های اوباش امروز صبح ریختند تو مکتب در و پنجره کلاس را شکاندند. خدایی بچه‌ها در مکتب خانه نبودند اما دختر طفلکی را کتکش زدند که چرا بچه‌ها را از راه خدا و رسول دورشان می‌کنی و راه و رسم شیطان را نشان‌شان می‌دهی. می بینی ننه جان سواد یاد گرفتن راه و رسم شیطان شده. این آشوب و فتنه زیر سر رمال‌ها و دعانویس‌هاست. می‌ترسند بچه‌ها سواد دار بشوند بعد به پدر و مادرهایشان سواد یاد بدهند. آنوقت می‌فهمند بدبختی‌هایشان با جادو و جنبل و دعانویسی برطرف شدنی نیست. دیگر به توصیه رمال‌های دغلکار تو قبرستان دوای دردشان را از مرده‌ها طلب نمی‌کنند. یا فضله خفاش‌ها را در آب حل نمی‌کنند و زن ها به خورد شوهرها نمی‌دهند یا پنجه گرگ را شب‌ها زیر متکای مردشان نمی‌گذارند که واله و شیدایشان کنند.

میرزای دهدارباشی هم بیخود نیست که هوای رمال‌ها را دارد چون می‌شود خون یک مشت مردم بی‌سواد و خرافاتی را راحت توی شیشه کرد و در کوچه و خیابان راهشان انداخت که بگویند سوادآموزی خدمت به شیطان است و واکسن ضد هاری تزریق روح شرارت به آدم هاست.

مصیبت دیگری که گریبانگیر مردم آبادی شده این است که با زاد و ولد سگ‌های هار دیگر حمله این سگ‌ها مثل گذشته فقط شب‌ها شروع نمی‌شود هرساعت از روز هم که آدم‌ها از خانه‌ها بیرون می‌آیند ناغافل سگ‌ها برای پیدا کردن طعمه و غذا حمله به آبادی را شروع می‌کنند آنهایی که در این حمله‌های ناگهانی زخم برمی‌دارند چند روز بعد مرض هاری می‌گیرند. پیرزن با شنیدن این موضوع وحشت زده دستانش را رو به سقف گرفت و با نگاهی غمزده زیر لب چیزی گفت و به دعایی لب گزید. پهلوان گفت: ننه جان مبادا این روزها پا از منزل بیرون بگذاری هر روز یکی از بچه‌ها را می‌فرستم تا هرچه خواستی برایت مهیا کند.

من تو زندگی به وجود تو خوش هستم. سپس شوق زده خم شد و گیس‌های سپید ننه سلطان را بوسید. سال‌ها پیش در یک شب زمستانی که آبادی زیر بارش سنگین برف مانده بود با تولد پهلوان حیدر مادرش سر زا رفت. فاطمه سلطان نقش مادر را برای این نوزاد برعهده گرفت. آن شب وقتی میرزا جعفر برای آوردن قابله به در خانه‌اش رفت فهمید از شانس بدش او دو روز قبل مرده است و به ناچار دختر او را برای زایمان به خانه برد اما وقتی به خانه رسید از شنیدن صدای شیون زن‌ها فهمید که همسرش مرده است. فرزند سالم به دنیا آمده بود اما جای مادر چه کسی می‌توانست به این نوزاد شیر دهد؛ از زنان حاضر در خانه یک به یک کودک را در آغوش گرفتند اما کودک در آغوش هیچکدام آرام نگرفت و کسی نتوانست به او شیر بدهد، تا اینکه فاطمه سلطان پا پیش گذاشت و برای کودک گرسنه گریان آغوش گشود.

- بچه را بدهید به من!

همه با تعجب و ناباوری نگاهش کردند و از او پرسیدند یک بیوه چهل ساله نازا چگونه می‌تواند به یک نوزاد شیر بدهد؟ مگر معجزه‌ای اتفاق افتاده باشد. میرزا جعفر با اطمینان خاطر نهیب زد: بچه‌ام را بدهید به فاطمه سلطان شیرش بدهد.

زنی که نوزاد را روی بازوانش گرفته بود جلو رفت و او را به فاطمه سلطان داد و گفت: بیا بغلش کن شاید به لطف خدا امشب معجزه‌ای اتفاق بیفتد. آنگاه که نوزاد گریان و گرسنه را به آغوش خدمتکار بیوه سپرد خودش به جمع زنان منتظر معجزه پیوست.

ننه سلطان نوزاد را در آغوش گرفت و آنگاه در خلسه‌ای روحانی فرو رفت. گویی معجزه‌ای اتفاق افتاده بود و زنان با دیدن شیری که از گوشه لب‌های گلرنگ نوزاد به بیرون می‌تراوید شاهد معجزه‌ای بودند و از شوق می‌گریستند. ننه سلطان پیراهن را که اتو زد داد به پهلوان که بپوشد. بعد روکرد به او و با لحن ملتمسانه‌ای گفت: تو راه مواظب باش مبادا با دار و دسته رمال‌ها و دعانویسان در بیفتی. در این هنگام در کوچه را کوبیدند. پهلوان در را که باز کرد خدمتکار پیر درمانگاه را دید. با تعجب پرسید: چی شده مش صفر چرا سرت زخمی شده؟

پیرمرد گفت: آقا پهلوان تظاهرکنندگان هجوم آوردند به درمانگاه و همه چیز را به غارت بردند. میز و صندلی‌ها را شکستند و ریختند سر آدم‌ها و کتکشان زدند...

ادامه دارد...

مرگ زن مسافر در زورگیری مردان خشن

گروه حوادث/ زن میانسال قبل از مرگش، راز زورگیری مردان پراید سوار و ضرب و شتم خود به دست آنها را برای یک رهگذر فاش کرد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، ساعت ۶:۳۰ چهارشنبه ۱۲ شهریور، مرد جوانی در حال عبور از بازار میوه و تره بار واقع در بلوار دریا شهرک غرب بود که با صحنه عجیبی رو به رو شد. سه سرنشین یک خودروی پراید، برای چند لحظه در کنار خیابان توقف کرده و زنی را از خودرو به بیرون انداخته و دوباره به راهشان ادامه دادند. این لحظات آنقدر سریع رخ داد که مرد جوان شوکه شد.

او به سمت زن میانسال رفت، وی که بشدت زخمی و مجروح بود از درد به خودش می‌پیچید سپس در حالی که به سختی قادر به حرف زدن بود با کلماتی بریده بریده به مرد رهگذر گفت: در حوالی پل مدیریت منتظر تاکسی بودم که خودروی پرایدی با سه سرنشین مقابل پایم توقف کرد. فکر کردم مسافرکش است و دو سرنشین مرد نیز مسافر هستند سوار خودرو شدم. اما پس از طی مسافتی آنها از من خواستند که پول نقد و وسایل با ارزشم را در اختیارشان قرار دهم. تازه آن زمان بود که متوجه شدم، زورگیر هستند و وقتی مقاومت مرا دیدند شروع به کتک زدنم کردند. پول‌ها و طلاهایم را گرفتند و مرا از ماشین به بیرون پرتاب کرده و متواری شدند.

بعد از گفتن این جملات زن مجروح بی‌هوش شد. بلافاصله با کمک مرد جوان مأموران اورژانس و پلیس راهی محل شده و او به بیمارستان منتقل شد اما تلاش کادر درمان برای نجات مسافر مالباخته بی‌نتیجه ماند و او ساعاتی بعد تسلیم مرگ شد.

گزارش مرگ وی به بازپرس رحیم دشتبان اعلام شد. بدین ترتیب با افشای راز زورگیری سه مرد خشن از این زن ۵۰ ساله جسد وی برای مشخص شدن علت مرگ به پزشکی قانونی منتقل شد و تحقیقات برای دستگیری پرایدسواران زورگیر به دستور بازپرس شعبه دهم دادسرای امور جنایی تهران ادامه دارد.

شکایت از نامادری بعد از مرگ مشکوک پدر



گروه حوادث/ زن میانسال که به اتهام قتل عمد همسرش در شعبه ۲ دادگاه کیفری استان تهران محاکمه شده مدعی است که وی در یک حادثه فوت کرده و قتلی در کار نبوده است.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از ۳ سال پیش با اعلام خبر مرگ مردی میانسال در خانه‌اش در دستور کار پلیس قرار گرفت و جسد مرد ۷۰ ساله به سبب مشکوک بودن مرگش به پزشکی قانونی منتقل شد.

ناهید همسر دوم این مرد که به پلیس خبر داده بود در اظهاراتش به مأموران گفت: چند ساعت پیش من از محل کارم به خانه آمدم و متوجه شدم که همسرم هادی زمین خورده و بیهوش شده است. همان موقع با اورژانس تماس گرفتم و تکنیسین‌های اورژانس پس از حضور در خانه و بررسی حال همسرم اعلام کردند که او چند ساعت قبل فوت کرده است. من و هادی ۲۵ سال پیش باهم ازدواج کردیم و زندگی خوبی هم داشتیم زمان حادثه من در محل کارم بودم و افراد حاضر در محل کارم می‌توانند ادعایم را ثابت کنند. شوهرم به دلیل اینکه کم بینا بود احتمالاً به زمین خورده و از پله‌ها پرت شده است.

اما کارشناسان پزشکی قانونی اعلام کردند مرگ این مرد بر اثر خونریزی مغزی ناشی از ضربه‌ای بوده که به سرش خورده است.نظریه پزشکی قانونی موجب شد تا فرزندان مقتول علیه نامادری‌شان شکایت و درخواست قصاص کنند. ضمن اینکه مشخص شد فرزندان مقتول به علت اختلاف با نامادری‌شان به خانه پدرشان رفت و آمد هم نمی‌کردند.

یکی از فرزندان مقتول گفت: پس از فوت مادرم، زنی را برای مراقبت از پدرمان استخدام کردیم و چند سال بعد متوجه شدیم که همان زن با پدرمان ازدواج کرده است. او از پدرمان خیلی جوانتر بود و به دلیل اینکه پدرمان اموال زیادی داشت با او ازدواج کرده بود همین مسأله هم باعث شد اختلافاتی بین ما به‌وجود آید و فقط با پدرمان تلفنی در ارتباط بودیم.

با شکایت اولیای دم ناهید به اتهام قتل بازداشت شد. اما او از همان ابتدا منکر قتل شد و به مأموران گفت: فرزندان شوهرم از من خوش شان نمی‌آمد به همین خاطر اصلاً به خانه ما نمی‌آمدند. هادی هم چند وقتی بود که قصد داشت ملکی را به نام من سند بزند و چند ماه قبل دستنوشته‌ای به من داد که ملک را به من بخشیده است تا بعد از مرگش من بی‌سرپناه نباشم.به رغم انکارهای متهم کیفرخواست علیه او صادر و پرونده برای رسیدگی به دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد. اما متهم تحت محاکمه قرار گرفت و از اتهام قتل عمد تبرئه شد. این رأی مورد اعتراض اولیای دم قرار گرفت و دیوان عالی کشور نیز اعتراض را وارد دانست و پرونده را برای رسیدگی دوباره به دادگاه کیفری استان تهران ارسال کرد و صبح دیروز پرونده در شعبه ۲ مورد رسیدگی قرار گرفت.

در جلسه رسیدگی به این پرونده یک بار دیگر اولیای دم خواستار قصاص متهم شدند.

در ادامه ناهید گفت: من چون بدون اطلاع فرزندان شوهرم با او ازدواج کردم، فرزندانش من را دوست نداشتند و به خانه ما رفت وآمد نمی‌کردند. من شوهرم را نکشتم او این اواخر دچار کم بینایی شده بود. به همین دلیل هم از پله‌ها پرت شده است.

در ادامه وکیل متهم گفت: مرگ مقتول اصلاً به نفع موکل من نبوده، چراکه قرار بود ملکی چندصد میلیونی به نامش شود و اگر مقتول زنده بود خیلی زود این ملک به نامش می‌شد ضمن اینکه پزشکی قانونی هم اعلام کرده نمی‌تواند تأیید کند ضربه‌ای به سر مقتول وارد شده باشد. مدارکی هم داریم که نشان می‌دهد در زمان مرگ موکل من در خانه نبوده است. همچنین به محض این که او با جسد شوهرش روبه‌رو شده با اورژانس و پلیس تماس گرفته است. بنابراین هیچ دلیلی علیه موکل من وجود ندارد و من خواستار برائت او هستم.با توجه به ادعایی که هر دو طرف پرونده مطرح کردند قضات، پرونده را برای روشن شدن ماجرا به دادسرا برگرداندند تا تحقیقات بیشتری در خصوص این پرونده صورت گیرد.



همزمان با انتشار گزارش علت خروج هواپیما از باند فرودگاه ماهشهر

خلبان خاطی اخراج شد

گروه حوادث/ سازمان هواپیمایی کشوری، با گذشت هفت ماه از سانحه برای پرواز شماره ۶۹۳۶ تهران - ماهشهر شرکت هواپیمایی کاسپین که هنگام نشستن در فرودگاه مقصد از باند خارج و پس از برخورد به تورهای فلزی محافظ پایانی فرودگاه وارد اتوبان ماهشهر. اهواز شد علت این حادثه را خطای خلبان ۶۴ ساله و همچنین مدیریت ضعیف ترافیک هوایی توسط کنترلر رادار مرکز کنترل پرواز اعلام کرد.

در گزارش نهایی دفتر بررسی سوانح هواپیمایی کشوری درباره سانحه هواپیمای ام دی ۸۳ شرکت هواپیمایی کاسپین در فرودگاه بندر ماهشهر آمده است که پس از انجام هماهنگی‌های پرواز این هواپیما ساعت ۶:۴۲ دقیقه صبح ۷ بهمن ۹۸ با ۱۳۶ مسافر و هشت خدمه پروازی از باند ۲۹ چپ فرودگاه مهرآباد به پرواز درآمده و پس از ۵۰ دقیقه پرواز و اوج‌گیری تا ارتفاع ۳۲ هزار پایی آماده فرود در باند ۱۳ فرودگاه ماهشهر می‌شود. در این زمان هدایت پرواز به عهده خلبان بوده و پس از فرود در ساعت ۷:۳۶ به وقت محلی هواپیما از انتهای باند خارج شده و پس از برخورد با فنس حفاظتی از محیط خارج و در ابتدای بلوار اصلی ماهشهر به بندر امام خمینی در فاصله حدود ۱۰۰ متری باند متوقف شده است. تمامی ۱۴۴ سرنشین هواپیما در سلامت کامل از هواپیما تخلیه شده و با اعلام وقوع سانحه از سوی واحد برج فرودگاه تیم‌های امدادی در اسرع وقت در محل حادثه حضور یافته و اقدامات مورد نیاز انجام شده است. فقط به دو نفر سرنشین آسیب اندکی وارد شده بود که نیازی به اقدامات پزشکی نداشتند. پس از انجام تحقیقات متعدد و تحلیل به دست آمده و بازخوانی دستگاه‌های ثبت و ضبط اطلاعات پروازی هواپیما در تهران یافته‌هایی که ذکر می‌شود در نتیجه‌گیری سانحه مشاهده شده که در انتها منجر به خطای خلبان پرواز مبنی بر فرود نامناسب در باند فرودگاه شده است. طبق این گزارش؛ تغییر در برنامه پروازی خدمه توسط شرکت کاسپین در آخرین ساعات قبل از پیک آپ به وجود آمده و اطلاع‌رسانی غیرمؤثر درخصوص تغییرات اعمال شده در برنامه پروازی و تغییر مقصد در انتها موجب تأخیر کمک خلبان در واحد دیسپچ - مراحل اعزام و آماده‌سازی یک پرواز - شده و خدمه پروازی توجیه کافی قبل از پرواز نداشتند. پذیرش مخاطره درخصوص حمل سوخت بیشتر توسط خلبان و دیسپچر - کسی که همه اطلاعاتی را که خلبان برای انجام پرواز نیاز دارد به او می‌دهد - برخلاف سیاست شرکت انجام شده که خود باعث زیاد شدن سرعت لازم برای فرود شده است.سامانه پایش اطلاعات پروازهای شرکت هواپیمایی کاسپین موفق به شناسایی رفتار مخاطره‌آمیز خلبان در خلال پروازها نشده است.توافقنامه بین مرکز کنترل فضای کشور و فرودگاه اهواز درخصوص پروازهای ورودی به فرودگاه ماهشهر اجرا نشده و علاوه برخبردار نشدن فرودگاه اهواز از پرواز فوق مرکز کنترل فضایی کشور، پرواز را در ارتفاعی بالاتر از ارتفاع توافق شده تحویل فرودگاه ماهشهر داده است. مدیریت ضعیف ترافیک هوایی توسط کنترلر رادار مرکز کنترل پرواز مشهود است.

پس از رسیدن پرواز به نزدیکی فرودگاه، خلبان طرح ورودی پیشنهادی برای باند ۳۱ را نپذیرفته و تصمیم برای فرود در باند ۱۳ از طریق GODMO-IF گرفته که همزمانی شرایط باد پشت برای هواپیما سرعت ملزوم اضافی با توجه به وزن آن و ارتفاع زیاد باعث شده تا سرعت فرود از مقدار تعیین شده ۱۳۵ نات به ۱۷۱ نات افزایش یافته که باعث از دست رفتن دو سوم طول باند می‌شود. ضعف مدیریت کابین خلبان و رعایت نشدن رویه عملیات هواپیما در مرحله آخر پرواز باعث شده انصراف از فرود انجام نشده و در انتها عملیات فرود نامتعارف و با چرخ جلو روی باند انجام شود که در انتها به دلیل کم آوردن طول باند هواپیما دچار سانحه شده است. محصور بودن فرودگاه مابین یک جاده و خطوط انتقال برق صنایع پتروشیمی باعث رعایت نشدن آیین‌نامه دولت درخصوص احداث، توسعه، بهره‌برداری و مدیریت فرودگاه‌های غیرنظامی شده است. با توجه به اینکه عامل انسانی خطای خلبان مبنی بر تصمیم‌گیری‌های مخاطره‌آمیز برای فرود نامتعارف در باند فرودگاه ماهشهر علت اصلی وقوع سانحه شناخته شده با توجه به رهنمون مقام عالی وزارت راه و شهرسازی برای انجام اقدامات پیشگیرانه، شرکت خدمات هواپیمایی کاسپین همکاری خود را با این خلبان ۶۴ ساله به اتمام رسانده و آموزش‌های لازم را برای بازگشت کمک خلبان به فعالیت پروازی مجدد انجام داد.

۹ سال بعد از قتل ۳ خواهر کرمانشاهی

پدر پشت میله‌های زندان جان باخت

گروه حوادث/ مرد موادفروش که ۹ سال قبل در اقدامی جنون‌آمیز سه دخترش را به قتل رساند و در زندان به سر می‌برد در حالی که فقط دو ماه به آزادی اش مانده بود در زندان جان باخت.

به گزارش ایلنا، پاییز سال ۹۰ مردی میانسال سه دختر نوجوانش را در اطراف یکی از روستاهای تختگاه کرمانشاه با شلیک گلوله به قتل رساند. این در حالی بود که یکی از دختران هنگام وقوع حادثه در حال فیلمبرداری از صحنه تفریحی بود که پدر برای اجرای نقشه شوم خود برای دخترانش تدارک دیده بود.کلیپ ۳۸ ثانیه‌ای که یکی از دخترها به نام ماهتاب با گوشی تلفن همراهش گرفته بود؛ در این کلیپ دیده می‌شد که پدر کنار یک نیسان آبی نشسته است و اسلحه‌ای در دست دارد.

پدر از دختر کوچکترش می‌خواهد سنگی را در فاصله‌ای دور بگذارد تا به آن شلیک کند. دختر دیگرش هم همان حوالی مشغول گشت زدن است و دختر بزرگتر دارد از صحنه بازی خواهرانش فیلم می‌گیرد.دخترک به درخواست پدر، سنگی پیدا می‌کند و کمی دورتر آن را روی زمین می‌گذارد، اما یکدفعه شلیک‌های مرگبار پدر به جای اینکه سمت سنگ روانه شود نصیب مهسا می‌شود.پدر از جا بلند شد و دنبال لادن پشت نیسان آبی رفت و او را هم از پا در آورد و بعد هم گلوله‌های مرگ نثار ماهتاب شد. متهم بعد از اقدام جنون‌آمیز خود پا به فرار گذاشت اما مدتی بعد دستگیر شد و به قتل فرزندان خود اعتراف کرد.او قبل از قتل نیز به اتهام قاچاق به حبس محکوم شده بود اما چند روز مانده به عروسی دخترش، ماهتاب؛ از زندان مرخصی گرفت تا در جشن دخترش شرکت کند. برادر متهم در این باره گفت:«روحیه برادرم به هم ریخته بود و فکر می‌کرد وقتی بعد از مرخصی به زندان بازگردد، آینده بچه‌هایش در نبود او خراب می‌شود.

همسر برادرم هم او را ترک کرده بود و این موضوع ناراحتی او را تشدید می‌کرد. او در اعترافاتش گفته بود که زندگی را برای خودم تمام شده می‌دیدم و نمی‌خواستم بچه هایم در نبود من تباه شوند برای همین آنها را به بهانه گردش به بیابان‌های اطراف روستای تختگاه برده و با شلیک گلوله هر سه آنها را کشت.»متهم بعد از اینکه در دادگاه کیفری کرمانشاه محاکمه شد، به اتهام قتل سه فرزندش به تحمل ۱۵ سال حبس محکوم شده بود. با توجه به اینکه مقداری از حبس او مشمول عفو شده بود، فقط دو ماه مانده بود که از زندان آزاد شود. برادر متهم در ادامه گفت:«برادرم بیماری حاد اعصاب گرفته بود و دارو مصرف می‌کرد. حال روحی و جسمی مساعدی نداشت و در حالی که فقط دو ماه به پایان حبسش مانده بود خبر دادند که در زندان بر اثر سکته قلبی در گذشته است.»

پاهای بدون کفش، خبر از جنایت داد



گروه حوادث/ راز مرگ مرد معتاد که ۶ ماه قبل جسدش در یک خرابه پیدا شد با اظهارات متناقض دوستش همچنان در هاله‌ای از ابهام مانده است.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، صبح ۱۱ فروردین مأموران کلانتری ۱۵۲ خانی‌آباد نو در تماس با بازپرس کشیک قتل پایتخت از مرگ مشکوک مرد جوانی خبر دادند. محل کشف جسد خرابه‌ای در یکی از خیابان‌های شهرک شریعتی بود.

بازپرس مصطفی واحدی و تیم بررسی صحنه جرم راهی محل شده و با جسد مرد ۳۷ ساله مواجه شدند. جسدی که هیچ مدرک شناسایی همراهش نبود و هویت او برای تیم تحقیق نامشخص بود. در بررسی‌های اولیه به نظر می‌رسید که مرد جوان بر اثر مصرف زیاد مواد مخدر فوت کرده است. اما بازپرس جنایی با مشاهده پاهای بدون کفش این مرد پرونده‌ای را که می‌رفت تا با مُهر مرگ بر اثر مصرف مواد مخدر بسته شود با پررنگ شدن فرضیه قتل به کارآگاهان اداره دهم سپرد.

آنچه توجه بازپرس را جلب کرد پاهای بدون کفش اما تمیز این مرد بود. اگر مرد معتاد با پای خود به خرابه آمده بود نباید پاهایش اینقدر تمیز می‌ماند. همین موضوع نشان می‌داد جسد از محل دیگری به آنجا منتقل شده است.اما زمانی این فرضیه پررنگ‌تر شد که متخصصان پزشکی قانونی علت مرگ را برق گرفتگی اعلام کردند.در ادامه بررسی‌ها، مأموران در بازبینی دوربین‌های مداربسته محل دریافتند اوایل صبح همان روز خودروی پرایدی در مقابل خرابه نگه داشته و مرد جوانی که راننده آن بود، جسد مرد معتاد را از خودرواش بیرون آورده و در خرابه رها کرده است.ساکنان شهرک شریعتی با دیدن تصویر راننده اطلاعاتی در اختیار تیم تحقیق قرار دادند و مأموران به سراغ راننده خودروی پراید رفتند و او را بازداشت کردند.

مرد جوان گفت: من آهنگر هستم و بهروز دوستم ضایعات جمع کن بود. او برای مصرف مواد به خانه‌ام آمده بود که ناگهان حالش بد شد و من که ترسیده بودم، وقتی دیدم بهروز نفس نمی‌کشد او را داخل ماشینم گذاشتم و جسدش را در خرابه‌ای رها کردم. اما اظهارات متهم - خشایار- متناقض با نظریه پزشکی قانونی بود. بدین ترتیب مأموران جنایی راهی خانه مرد جوان شده و در بازرسی از خانه چند رشته سیم برق، کاپشن و کفش‌های مقتول پیدا شد. تیم تحقیق دوباره به سراغ خشایار رفتند و این‌بار با گذشت حدود ۶ ماه از حادثه، مرد جوان ادعای جدیدی را مطرح کرد. او گفت: بهروز برای مصرف مواد به داخل دستشویی رفت. چون حال خوبی نداشت، تعادلش را از دست داده و به خاطر برخورد با پریز برق داخل سرویس بهداشتی که اتصالی داشت دچار برق گرفتگی شد. اما در ادامه کارآگاهان دریافتند این ادعا نیز کذب بوده است. بنابراین به دستور بازپرس مصطفی واحدی، تحقیقات از مرد جوان ادامه دارد و او در اختیار کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی پایتخت است.